

همه ما سلیمانی هستیم

← تحلیل شهید سید حسن نصرالله درباره شهادت حاج قاسم سلیمانی که پیامی برای امروز ماست ...

📄 **شهروند** | فرهاد سالگرد شهادت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی است؛ سالگردی که با شرایط خاص منطقه مصادف شده است. به این دلیل که در این ایام کمتر کسی بود که از حاج قاسم و دلآوری‌های او در مبارزه با داعش یاد نکند. این روزها در واقع در شرایطی هستیم که سوریه به دست تحریری‌ها افتاده است، آمار شهدای غزه از ۴۵ هزار نفر گذشته است، حزب‌الله لبنان بزرگ‌ترین چهره خود شهید سید حسن نصرالله را از دست داده است، حوثی‌ها در یمن سرسختانه در حال نبرد با رژیم صهیونیستی هستند و همچنان سخن از عملیات «وعده صادق ۳» به میان می‌آید. در چنین شرایطی البته بازوهای رسانه‌ای دشمن بر طبل یأس می‌کوبد و جبهه مقاومت را در موضعی شکست‌خورده تعریف می‌کند اما برای پاسخی روشن به ماجرا باید نگاهی تاریخی به جریان داشت؛ نگاهی که نه صرفاً امروز بلکه گذشته مقاومت را ببیند. رویکردی که بدانند مجاهدان جبهه مقاومت دهه‌های پیشین کجا بودند و حالا کجا ایستاده‌اند. به همین دلیل، تحلیلی از شهید سید حسن نصرالله را انتخاب کرده‌ایم که گویی درباره امروز سخن می‌گوید. این تحلیل که بخشی از یک مصاحبه طولانی است، هم پاسخی به آن‌هاست که بعد از شهادت حاج قاسم گمان می‌کردند همه چیز از دست می‌رود و هم جوابی به آن‌هاست که شهادت سید حسن نصرالله را پایان مقاومت لبنان می‌پنداشتند. شهید نصرالله همچنین خاطره‌ای هم از حاج قاسم عنوان می‌کند که اوج دور اندیشی شهید سلیمانی را درباره ماجرای سوریه نشان می‌دهد. در ادامه دو خاطره دیگر نیز درباره شهید سلیمانی آورده‌ایم که کمتر خوانده یا شنیده باشید. این گزارش‌ها و خاطرات مستند هستند به دو کتاب تازه منتشرشده به نام‌های «شاید پیش از اذان صبح» (نوشته احمد یوسف‌زاده، انتشارات سوره مهر)، «همراه ما بود» (بیانات و مصاحبه‌های شهید سید حسن نصرالله پیرامون شهید حاج قاسم سلیمانی، گردآوری و ترجمه سید حسین مرکبی، انتشارات مکتب حاج قاسم) و کتاب «صبح شام» (از خاطرات دکتر حسین امیرعبداللهیان، نوشته محمدمحسن مصحفی، انتشارات سوره مهر).

گذشته را فراموش نکنید

← تحلیلی از شهید سید حسن نصرالله درباره شهادت سردار سلیمانی و بازگویی خاطره‌ای درباره حاج قاسم

همه ما سلیمانی هستیم...

پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی و حاج ابومهدی، چند اتفاق افتاد که نشان می‌داد خط مقاومت و در رأس آن‌ها جمهوری اسلامی، این ضربه را با وجود آنکه بسیار شدید بود، از سر گذرانند؛ یعنی اولاً تشییع که صورت گرفت، رهبر معظم انقلاب آن را سیلی تاریخی نامیدند. میلیون‌ها نفر در ایران و عراق در این تشییع شرکت کردند. این خلاف هدف ترامپ بود. هدف از قتل حاج قاسم و حاج ابومهدی این بود که نفس مقاومت بریده شود و مردم بترسند، بلرزند، عقب‌نشینی کنند، برگردند و هراس داشته باشند. مردم اما آمدند و گفتند همه ما قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس هستیم، به تعبیر حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای این نخستین ضربه بود.

شجاعت در حمله به پایگاه آمریکایی

ضربه دوم، عین‌الاسد بود. در زمینه موشک باران ایرانی عین‌الاسد، متأسفانه حتی دوستان، موضوع را تضعیف کردند. گویی معیار این است که آیا کسی کشته شده یا نشده. فارغ از اینکه سربازی کشته شده باشد یا نشده باشد، معادله اصلاً اینجا نیست، اینکه در جهان و در جهان عرب و اسلام، در رأس یک نظام در اندازه

در عراق به اعتراف ترامپ ۷ هزار میلیارد دلار خرج کردند اما وقتی ترامپ فلان سال می‌خواست شب کریسمس بیاید به نیروهایش سر بزنند، شب و بدون خبر قبلی و با چراغ‌های خاموش آمد. خودش تعریف می‌کند که چراغ‌های هواپیما را خاموش کرده بودند. به صورت محرمانه و ساکت آمد و شبانه رفت. اینجا مشخص می‌شود که چه کسی در عراق پیروز است و دست بالا را دارد. شما (آمریکایی‌ها) با این تعداد سرباز و این مقدار پولی که خرج کرده‌اید، باید عراق در جیب‌تان باشد! با این حال اومی ترسد جز به این روش به عراق بیاید. این‌ها را دستاورد یک دوپاسه شخص نمی‌دانیم، این دستاورد همه رهبران، مجاهدان، شهیدان، جانبازان، اسیران، رزمندگان و مردان آغوش‌گشوده خط مقاومت است.

اگر حاج قاسم نبود...

بعضی‌ها به من می‌گویند ما در موضع دفاع هستیم، نه موضع حمله. من گفتم ما ده‌ها سال است که همچنان در موضع دفاع هستیم؛ چون برادر، ما امتی هستیم که به ما تجاوز شده. در قرن گذشته به اماکن مقدس، قدس، فلسطین، لبنان، سوریه، اردن و مصر ما تجاوز شده. ارتش‌های جهان را برای اشغال عراق، افغانستان، منطقه خلیج و کشورهای منطقه آوردند. علیه لبنان چندین جنگ راه انداختند. علیه غزه چندین جنگ راه انداختند. معامله قرن را برای برچیدن موضوع فلسطین مطرح کردند. پس ما در حال دفاع هستیم، در حال دفاع مشروع از خویش‌ن. واقع‌بین باشیم. خط ما در موضع دفاع از نفس است، منظورم از نفس، خودمان، یعنی رزمندگان نیست؛ بلکه منظورم کشورها، ملت‌ها، اماکن مقدس، امت، منابع و داشته‌های امت‌مان است. در این نبرد که حاج قاسم از بزرگ‌ترین فرماندهان آن بود، پیروزی‌های بسیار بزرگی رقم خورد. پروژه داعش را در عراق نابود کرد. پیش از آن هم پروژه اشغال را نابود کرده بود. اگر مقاومت عراق نبود، تا امروز ۵۵ هزار افسر و سرباز آمریکایی در عراق حضور داشتند و فارغ از همه تشریفات دموکراتیک و رسانه‌ای، عراق را سفارت آمریکا اداره می‌کرد. همچنین اگر خط مقاومت نبود، پروژه آمریکایی داعش در عراق پیروز شده و تمام منطقه را گرفته بود. آمریکایی‌ها از داعش استفاده کردند تا پس از شکست سال ۲۰۱۱ به عراق برگردند. این اعتراف خودترامپ است.

نگران سوریه‌ام...

(البته) همه جهان باید بدانند این خون روی زمین نمی‌ماند. قاتلان حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس، چه آمران و چه مجریان، ددپریازود باید کیفر داده شوند. این روش است و بنده معتقدم هر انسان شریف و وفادار و آناه‌ای در این امت باید درباره این مسیر و موضوع، احساس مسئولیت کند... دقیقاً فردای استعفای حسنی مبارک (رئیس جمهور پیشین مصر) و شادی عظیمی که در میدان التحریر (بزرگ‌ترین میدان قاهره) و تمام جهان عرب به پا شد، حاج قاسم سلیمانی اینجا به ضاحیه آمد. فردای اعلام پیروزی انقلاب مصر و سرنوشتی حسنی مبارک، قاعد تا همه ما بسیار خوشحال بودیم. حاج قاسم می‌گفت من برای ملت مصر خوشحالم اما نگرانم. پرسیدم چرا؟ گفت من احساس می‌کنم یک پروژه بزرگ در منطقه وجود دارد و آمریکایی‌ها دارند تیم‌های شان را تغییر می‌دهند. دقیقاً از این عبارت استفاده کرد؛ دارند تیم‌های شان را تغییر می‌دهند و روی انقلاب‌های مردمی سوار شده‌اند و به بهانه بهار عربی و شعارهایی که آن روزها در تونس، مصر و... مطرح بود، نظام‌ها، کشورها و دولت‌های حامی مقاومت را آماج حمله قرار خواهند بود و با آن‌ها تسویه حساب خواهند کرد. اما این تسویه حساب به اسرائیل ربط دارد، نه مردم. منظورم هم مشخصاً سوریه است. می‌خواهم بگویم نخستین کسی که در بحث‌های داخلی ما نسبت به خطری که در کمین سوریه بود، هشدار داد، حاج قاسم بود. آن هم یک هشدار زود هنگام، من با ایشان شوخی کردم و گفتم حاجی، آمده‌ای ما را نگران کنی؟ خب، اجازه بده چند روزی شاد باشیم. بگذار خوشحال باشیم. چون نظام امضاکننده کمپ دیوید (پیمان صلح میان مصر و اسرائیل که در سال ۱۹۷۸ منعقد شد)، با آن نقش‌ها و رفتارهای خاصش رفته و ملت مصر خوشحال‌اند و ما هم از خوشحالی آن‌ها خوشحال‌ایم. این شوخی را هم آن روز با حاج قاسم کردم. بعد بحث را ادامه دادیم و تصمیم گرفتیم این موضوع را جدی بگیریم و با اسد صحبت کنیم و بگوییم چنین خوانش‌ها و احتمالی وجود دارد.

منبع: کتاب «همراه ما بود» (بیانات و مصاحبه‌های شهید سید حسن نصرالله پیرامون شهید حاج قاسم سلیمانی)

ایران که منافع عظیمی دارد و شمامی دانی کارخانه، پالایشگاه، بندر، فرودگاه و چیزهایی دارد که می‌تواند از دست بدهد، سرانی وجود داشته باشند که شجاعت پاسخ موشکی مستقیم، روشن و علنی را به یک پایگاه نظامی آمریکا داشته باشند، این یک رخداد تاریخی و بزرگ و وصف‌ناپذیر در سطح استراتژیک، فرهنگ، انسانیت، اراده و شجاعت است. حالا برخی می‌آیند تعریفش می‌کنند که کسی کشته شد یا نشد؟!

گذشته را فراموش نکنید

اتفاقی که برای حاج قاسم افتاد، در فرهنگ، اندیشه، راه و روش، تاریخ و مسیر ما، یک خاتمه پیش‌بینی‌پذیر و طبیعی بود. چرا؟ چون ما در حال یک جنگ عظیم، بزرگ، خطیر و تاریخی هستیم. باید برگردیم به زاویه دیدمان به یک واقعه. وقتی بدون نگاه کردن به گذشته و آینده و ماهیت شرایط، به یک جزء نگاه می‌کنیم، ممکن است نگاه یا ارزیابی‌مان درباره آن جزء و پیامدهایش بسیار منفی باشد، اما اگر به آن جزء، درون یک چهارچوب کلی نگاه کردیم، موضوع کاملاً متفاوت خواهد شد. امروز شما نگاه نکنید که آمریکایی‌ها آمدند حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس را کشتند. قبول که ما در ایران، عراق و منطقه با از دست دادن این دو، خسارت دیدیم. اما همه در حال ادامه راه و پیگیری هدف‌های شان هستیم. خسارت‌مان سر جای خودش، اما این خسارت درون چه زمینه‌ای بود؟ گاهی ما در خانه‌های مان نشستیم و می‌آیند ما را می‌کشند. گاهی ما در حال فرار از حمله دشمن هستیم و می‌آیند ما را می‌کشند... گاهی هم پیروزی‌های بسیار بزرگی داریم و زمین بازی را عوض کرده‌ایم و معادلات را تغییر داده‌ایم و پروژه‌های عظیم آمریکایی را از بین برده‌ایم. منظورم از ما، خط مقاومت است.

هوایمی ترامپ با چراغ خاموش!

خب امروز شما از من می‌پرسید آیا هیبت از بین رفت یا نرفت؟ ابتدا بگویمم تکلیف این سخن آمریکایی‌ها و ترامپ که می‌گوید ما در منطقه (و گاهی می‌گوید عراق) ۷ هزار میلیارد دلار خرج کردیم و هیچ چیز به دست نیامد، چه می‌شود؟ رهبر معظم انقلاب مثالی می‌زنند و می‌گویند آمریکایی‌ها

سرباز صفر این کشورم

پاسخ حاج قاسم به پیشنهاد نامزدی ریاست جمهوری

هنوز هم اسمت را بی‌بغض و اشک نمی‌توانم بپارم. روزی که تروریست‌ها شهرهای سوریه را یکی یکی گرفته و رسیده بودند به شهر مسیحی نشین مخرده، توی ایران آدم‌هایی بودند که بچه‌های شان را همراه تو فرستاده بودند حرم حضرت زینب (س) به دست داعش نیفتد. فرستاده بودند که رقیه دوباره خرابه‌نشین نشود و بلای داعش به مرزهای کشورمان نرسد. عده‌ای هم نظرشان این بود که شما آنجا چه کار می‌کنید! می‌گفتند به ما چه که اسد سقوط کند یا نکند، او هم یکی مثل زین‌العابدین تونس و مبارک مصر و علی عبدالله یمن است. من اما هنوز گوشه ذهنم حرف آن شب تو را در بیت‌الزهرار داشتم که گفتم: «ما به خاطر کشور خودمون اونجاییم». راست می‌گفتی حاجی؛ داعش، سیب کرمویی بود که اگر علمدارانی مثل تو نبودند با آن ایدئولوژی وحشتناک و ستمی، تمام سیب‌های لبنانی و سوری و عراق و حتی ایرانی را خراب می‌کرد. آن وقت آن جماعت جهل می‌شدند حاکمان جهان اسلام و چه مصیبتی داشتیم حالاً‌حالا! حاجی جان! آن فیلمی که داری روی خاکریز نزدیک خط مقدم داعش راه می‌روی، همیشه دل مرا آتش می‌زند. می‌دانی چرا؟ چون دستت را گرفته‌ای به کمرت و راه می‌روی. بعد از شهادتت فهمیدم که کمرت درد می‌کرد. طبیعی بود. تو از شصت سالگی عبور کرده بودی، قبول کن کوه‌ها هم فرسایش دارند؛ چهل سال مبارزه کم نیست برادر حاجی! چه خوب که توصیه بعضی از اطرفیانت را گوش ندادی. می‌خواستند رئیس‌جمهورت کنند! می‌دانستند تو این قدر عزیزتی که بی‌برو برگرد زای می‌آوری ولی نمی‌دانستند که تو را از کنگره عرش می‌زنند صغیر، نه از کنگره کاخ سعدآباد! سال ۱۳۹۶ نامه‌ای به دستت رسید که نویسنده خواهش کرده بود برای ریاست جمهوری کاندیدا شوی. نویسنده نامه، جوان بود و تو نتوانستی نامه‌اش را بی‌پاسخ بگذاری. در جوابش نوشتی: «برادر بزرگوارم، از محبت شما عزیز گرانقدر سیاست‌گزارم. الحمدلله در کشور ما آن قدر شخصیت‌های مهم و ارزشمند گمنام و نامی وجود دارد که نیازی نیست سربازی، پست سربازی خود را رها کند. افتخارم این است که سرباز صفر بر سر پست دفاع از ملتی باشم که امام فرمود «جانم فدای آن‌ها باد». رها کردن این پست را در شرایطی که گرگانی در کمین هستند، خیانت می‌دانم.»

منبع: کتاب «شاید پیش از اذان صبح» نوشته احمد یوسف‌زاده

انتظار چنین برخوردی نداشتیم!

تعجب هیات مصری در دیدار با ژنرال سلیمانی

شهید امیرعبداللهیان در یکی از خاطراتش درباره اصرار مقامات مصری برای دیدن شهید قاسم سلیمانی گفته بود: «حداقل ۵۰ درصد هیات‌های خارجی امنیتی، حقوقی، نظامی و سیاسی را که ملاقات می‌کنم، بعد از اینکه به توافق خوبی می‌رسیدیم، درخواست می‌کردند که سردار سلیمانی را ببینند. این به خاطر تعاریف و بازخوردهایی بود که از او در سطح منطقه منتشر می‌شد. زمانی که آقای مرسی در مصر رئیس‌جمهور شد، با یک هیاتی از سوی مصر قرار شد درباره همکاری‌های مشترک بازرگانی بین ایران و مصر مذاکراتی داشته باشیم. در سفرم به قاهره با حلقه اول پیرامون آقای مرسی ملاقات داشتم و به یک توافقات اولیه‌ای رسیدیم و سپس آن‌ها به ایران آمدند و بعد از جمع‌بندی صحبت‌ها گفتند: «ما یک خواهشی داریم؛ می‌خواهیم ژنرال سلیمانی را ولو برای ۵ دقیقه ببینیم.» من گفتم: «من نسبتی بین ماموریت شما و ژنرال سلیمانی نمی‌بینم.» گفتند: «ولی برای ما خیلی مهم است.» من زنگ زدم به سردار سلیمانی. سردار سلیمانی گفتند: «اگر جمع‌بندی شما این است که لازم است با من ملاقات کنند، من وقتی به آن‌ها می‌دهم.» رفتم به محلی که سردار سلیمانی حضور داشت. سردار سلیمانی در جلوی در ورودی اتاق ملاقات، منتظر بودند. به ترتیب مقام، معرفی کردم و وارد اتاق ملاقات شدند. سردار سلیمانی من گفتند: «اگر می‌شود شما ۲ دقیقه با این آقایون بنشینید تا من تلفن را جواب بدهم و پیامم.» کمتر از یک دقیقه که گذشت، مسئول هیات مقامات به من گفت: «سردار سلیمانی هنوز نیامده؟» گفتم: «سردار سلیمانی همان آقایونی بود که من جلوی در معرفی کردم و با شما احوال‌پرسی کرده. تعجب کردند. اول فکر کردند من سرشان کلاه گذاشتم. بعد که سردار سلیمانی آمد، نشست و حرف‌ها و نگاه سردار سلیمانی را دیدند، تازه متوجه شدند که جای درستی آمده‌اند. به من گفتند: «ما تصورمان از سردار سلیمانی یک ژنرال بداخلاق و اخمو بود. اصلاً ما در تاریخ زندگی سیاسی‌مان یک ژنرال عالی‌رتبه در این تراز معروفیت بین‌المللی که هیچ، در تراز داخلی هم ندیده بودیم که این قدر متواضع باشد و وقتی صحبت می‌کند، این قدر عمیق و راهبردی صحبت کند.»

منبع: کتاب «صبح شام» نوشته محمدمحسن مصحفی

